

اسلام‌هراسی در رسانه‌های تصویری غرب

عباس عیسی‌زاده^۱ / سیدحسین شرف‌الدین^۲

تاریخ دریافت مقاله: اسفند ۹۶ تاریخ پذیرش نهایی: اردیبهشت ۹۷

چکیده

اسلام‌هراسی عبارت است از: ایجاد ترس و نفرت از اسلام به مثابه یک دین و به تبع آن، ترس و نفرت از مسلمانان به شیوه‌های مختلف و با اغراض و مقاصد ایدئولوژیک. اسلام‌هراسی جریانی مرموز در قالب مجموعه‌ای از اقدامات متعصبانه، خشونت‌آلود و تبعیض‌آمیز است که به صورتی سازمان یافته یا خودجوش از سوی گروه‌های شناخته شده و ناشناخته علیه مسلمانان ساکن در برخی کشورهای غربی اعمال می‌شود و در دو دهه اخیر، زندگی روزمره آنان را در ساحت‌های فرهنگی، ارتباطی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متأثر ساخته است. یکی از مهم‌ترین ابزارهای پیشبرد این هدف در غرب، بهره‌گیری از ظرفیت‌های متنوع رسانه‌های جمعی و تأثیر شگرف آنها در فضا سازی و شکل‌دهی به افکار عمومی است؛ در این میان، رسانه‌های تصویری مانند سینما و تلویزیون به واسطه ویژگی‌های انحصاری، احتمالاً بیشترین نقش را در ایجاد و استمرار ذهنیات منفی در عامه مردم نسبت به اسلام و مسلمانان ایفا کرده‌اند. این مقاله درصدد است با تمرکز بر هالیوود به عنوان قدرتمندترین و اثرگذارترین نمود سینمای جهان‌گستر کنونی و همچنین تکیه بر برخی محصولات تلویزیونی، نظیر برنامه‌های خبری، فیلم‌های مستند و انیمیشن‌های مخصوص کودکان، موضوع «اسلام‌هراسی در رسانه‌های تصویری» را مورد بررسی و تحلیل انتقادی قرار دهد. روش مطالعه حاضر، تحلیل محتوای گزیده‌های منتخب از اسناد تصویری و متنی موجود در رابطه با موضوع یاد شده است.

واژه‌گان کلیدی: اسلام، اسلام‌هراسی، غرب، رسانه‌های غربی، هالیوود، تصویر.

۱- کارشناس ارشد مدیریت رسانه، دانشکده مدیریت، پردیس فارابی قم، قم، ایران، (نویسنده مسئول)، پست الکترونیک:

a.isazadeh68@gmail.com

۲- دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران

مقدمه

تصویر جایگاه ویژه‌ای در دستگاه ادراکی و روانی انسان دارد. اگر پنج حس خود را به مثابه پنج دروازه ورودی روحمان تلقی کنیم، خواهیم دید که در نتیجه ارتباط با محیط اطراف و پدیده‌های پیرامونی، در هر شبانه روز، بیش از سه چهارم اطلاعات دریافتی از طریق حس بینایی، یعنی تصویر، به حوزه ادراکی ما وارد می‌شود (شرف‌الدین و گنجیانی، ۱۳۹۲). به تعبیری، نقش محوری حس بینایی از یک سو و جاذبه تصویر و سهولت آن در مقام ادراک از سوی دیگر، از عوامل اساسی در اثربخشی سینما، تلویزیون و دیگر اشکال رسانه‌های تصویری شمرده می‌شوند؛ تصاویر به قدری اهمیت دارند که می‌توان ادعا کرد، گاهی یک تصویر تکان‌دهنده بر روی پرده عریض و یا در جعبه جادویی، از هزاران کلمه در ماندگاری و جاودانه کردن مفاهیم مؤثرتر است.

معمولاً سینما و تلویزیون، به لحاظ «واقع‌نمایی» یا تصویر آنچه در ظاهر شباهت بیشتری با واقع دارد؛ رسانه‌هایی پیشرو به شمار می‌روند، اما بر خلاف تصور رایج، تصاویر و فیلم‌ها نه روایت‌گر دقیق وقایع عینی، که بیشتر از جمله روش‌های پرشمار «بازنمایی» محسوب می‌شوند (گیویان و سروی‌زرگر، ۱۳۸۸). تصاویر نیز هم‌چون دیگر انواع بازنمایی، گونه‌هایی ساخته شده و تصنعی و مشمول انواع دخل و تصرف‌های سازمان یافته و هدف‌مندند و در راستای تأمین اهداف و مقاصد خاصی [به ویژه سیاسی] صورت‌بندی شده‌اند.

حتی در اوایل سده بیستم که هنوز زمان چندانی از تولد سینما نگذشته بود، غول‌های استودیویی هالیوود به قدرت خود در پیشبرد اغراض سیاسی از طریق این هنر - صنعت عمیقاً واقف بودند. چنان که پس از جنگ جهانی اول آدولف زوکر، رئیس کمپانی پارامونت، با تأیید نکته فوق [نقش سینما در تبلیغات سیاسی] متذکر شد که فیلم‌های داستانی را نمی‌توان صرفاً «تفریح و سرگرمی» تلقی کرد. در خلال جنگ، این واقعیت بیش از پیش اثبات شد که سینما در مقایسه با سایر وسایل

ارتباط جمعی، ابزاری قدرتمند برای تبلیغات سیاسی و مسیری مهم جهت انتقال افکار و دیدگاه‌ها به شمار می‌رود و از این حیث، رسانه‌ای بی‌رقیب و بلا منازع است (Shaheen, 2003).

همین ظرفیت در موضوع اسلام‌هراسی نیز کم و بیش به کار گرفته شده است. طی سالیان متمادی در غرب، رسانه‌های جمعی از طریق تولید و انتشار عکس‌ها، کارتون‌ها، فیلم‌ها و برنامه‌های متنوع تلویزیونی و به طور عام با شگرد تصویر سازی‌های منفی - حتی به واسطه شیوه‌های ظاهراً بی‌ضرری هم‌چون انیمیشن‌های دیزنی - اسلام و مسلمانان را دست‌مایه تبلیغات سوگیرانه و مغرضانه خود قرار داده‌اند که هدف اصلی از آن، ایجاد حساسیت جهت‌دار در عامه مردم غرب و ایجاد ترس و نفرت آشکار و پنهان علیه اسلام و مسلمانان بوده است (Zaal, 2012). استمرار این رویه در رسانه‌ها و محافل سیاسی غرب که غالباً اسلام را معادل و هم‌سنگ تروریسم و خشونت یا عامل محرک و موجد آن معرفی می‌کردند، بستر مناسبی جهت تقویت و تداوم اسلام‌هراسی در بافت فرهنگی، اجتماعی و روانی جوامع غربی فراهم ساخت و در این خصوص گفتمانی متداول را شکل داد. در ادامه، با تفکیک میان دو بخش سینما (با تمرکز بر هالیوود) و تلویزیون، مبحث اسلام‌هراسی در رسانه‌های تصویری را پی خواهیم گرفت.

۱. اسلام‌هراسی در هالیوود

جذاب‌ترین و پایدارترین نحوه انتقال اطلاعات، بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های ارتباط تصویری است و آینه تمام‌نمای تصویر، سینماست. سینما به عنوان یک رسانه همگانی و صنعتی پیشرفته، نقش به‌سزایی در خلق و انتقال ضمنی نگرش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها، سبک‌ها، الگوها و... یا ایجاد خدشه در عناصر و مؤلفه‌های مختلف مکاتب فکری، ادیان، فرهنگ‌ها، ایدئولوژی‌ها، سنت‌ها و رسوم داشته است. امروزه جهان غرب و در رأس آن ایالات متحده، به قدرت تأثیرگذاری شگرف سینما به‌ویژه در تأمین اغراض فرهنگی و سیاسی عمیقاً پی برده است و از این طریق

ایتالیا و... از چنین موقعیتی برخوردار نیستند. جالب این که، محصولات هالیوود در برخی از این کشورها، از جاذبه و رونق بیشتری در قیاس با محصولات تولیدی داخل برخوردارند. «بنابراین، در میان محصولات رسانه‌ای موجود، سینمای آمریکا در بازنمایی رسانه‌ای وقایع جهانی، موقعیت منحصر به فرد و بی‌بدیلی دارد» (گیویان و سروی زرگر، ۱۳۸۸).

هالیوود هم‌چنین علاوه بر تولید و ارائه محصولات سرگرمی، ترویج مدرنیته، اشاعه سبک زندگی غربی، مطلوبیت الگوهای توسعه مدرن و توجیه اقدامات و سیاست‌های ماجراجویانه آمریکا در سطح جهان را در ضمن اهداف رسانه‌ای خود تعقیب می‌کند. در همین راستا، «دشمن‌سازی از عرب‌ها و مسلمانان به یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های آن، به‌ویژه پس از فروپاشی کمونیسم [و پایان جنگ سرد] تبدیل شد» (Semati, 2010). در مباحث آتی روشن خواهد شد که هالیوود اساساً در طول حیات بیش از یکصد ساله خود، هیچ‌گاه روی خوشی به اسلام نشان نداده است. فیلیپ جیرالدی، در سال ۲۰۱۳ در مقاله‌ای تحت عنوان «چرا از آنان متنفریم: عرب‌ها از منظر غرب»، با تأیید ادعای فوق، می‌نویسد: «برای توضیح و تبیین این نفرت باید سراغ فیلم‌های اولیه هالیوودی رفت که عرب‌ها [= مسلمانان] را یک مشت وحشی قانون‌گریز توصیف می‌کردند که نابخردانه در مقابل تمدن‌های پیشرفته اروپایی مقاومت می‌کنند» (Haddad & Harb, 2014: 487).

البته مسلمانان تنها قربانیان بازنمایی خصمانه و غرض‌ورزانه سینمای آمریکا در طول تاریخ آن نبوده‌اند و هالیوود در موارد مشابه، سابقه‌ای حتی بدتر از این، از خود به نمایش گذاشته است. بازنمایی شدیداً نژادپرستانه سیاه‌پوستان و بومیان ایالات متحده، لاتین‌تبارها و هم‌چنین ژاپنی‌های ساکن این کشور در زمان جنگ جهانی دوم که عواقب وحشتناکی بر زندگی روزمره این اقلیت‌ها تحمیل کرد؛ تنها نمونه‌هایی از این عملکرد ظالمانه است. برای مثال، در فوریه ۱۹۴۲، حدود صد هزار ژاپنی - آمریکایی از خانه‌های خود رانده

می‌کوشد تا دیدگاه‌ها، مواضع، مفاهیم، سبک‌ها و الگوهای زیستی مورد قبول خود را در گستره فرهنگ جهانی پراکنده ساخته، به تدریج در ذهن و ضمیر مخاطبان نهادینه کند (ر.ک. شرف‌الدین و گنجیانی، ۱۳۹۲).

معضل بسیار نگران‌کننده‌ای که طی دهه‌های اخیر پررنگ‌تر از قبل رخ نمایانده، سیطره مطلق اساطیر هالیوودی بر فرهنگ جهانی است. بهره‌گیری روزافزون شبکه‌های محلی از فرآورده‌های رسانه‌ای و به طور خاص سینمایی آمریکا و هم‌چنین دسترسی گسترده و آسان عموم به شبکه‌های متعدد تلویزیونی (از طریق ماهواره‌ها و اینترنت)، این کشور را به بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده محصولات رسانه‌ای در دنیا تبدیل کرده است. از این منظر، هالیوود مهم‌ترین ابزار ایالات متحده برای حفظ نفوذ، سلطه و هژمونی فرهنگی - سیاسی در مقیاس بین‌المللی شمرده می‌شود.

از آغاز قرن بیست و یکم، سینمای آمریکا در عرصه فرهنگ جهانی یکه‌تازی می‌کند و مخاطبان به مراتب بیشتری را در قیاس با سه یا چهار دهه پیش تحت پوشش خود دارد. ادعای گزافی نیست اگر گفته شود، امروزه هر کس در هر نقطه‌ای از جهان [به اشکال و شیوه‌های گوناگون] در قلمرو نفوذ و حوزه مصرف و تأثیر فیلم‌های هالیوودی قرار دارد. داستان‌های خیالی سینمایی به دست ایده‌پردازان ماهر خلق و پرورانه شده، در سراسر دنیا توزیع می‌گردند و مخاطبان میلیاردی را در بیش از ۱۰۰ کشور، از ایسلند تا تایلند هدف قرار می‌دهند. مهم‌تر این که، محصولات سینمایی هالیوود [از جمله محصولات متضمن بازنمایی منفی از مسلمانان]، نه تنها بر مخاطبین عادی، که به همان اندازه و بلکه بیشتر بر فیلم‌سازان و مولدان رسانه‌ای سایر کشورها در گستره بین‌المللی اثر می‌گذارند (see Shaheen, 2003).

این فراگیری جهان‌گستر مختص آمریکا و کمپانی‌های هالیوودی است و هیچ یک از پیشتازان و صاحبان هنر صنعت سینما از جمله فرانسه، آلمان، روسیه، انگلیس،

شیوه تکرار در قالب‌های مختلف به مثابه یک ابزار آموزشی مؤثر بهره جسته، افکار عمومی را به سمت ایده‌ها و اهداف مطلوب خویش سوق داده است. از اینرو، طبیعی است که مخاطب با تماشای مکرر یک مضمون، در فیلم‌های پیاپی، تلقی مورد نظر از القای آن مضمون [برای نمونه بازنمایی منفی مسلمانان و یا دیگر اقلیت‌ها] را به صورتی زیرپوستی درونی کرده، متناسب با آن به واکنش برانگیخته شود.

شگرد مهم دیگر، تداعی معانی است. روش «تداعی معانی» و «شرطی‌سازی» ذهن، فرایندی است که در آن مخاطب موضوعی را با موضوع دیگر پیوند می‌دهد و مواجهه آگاهانه و ناخودآگاه او با هر ایده، شخص، مسأله یا رویدادی، در صورت داشتن تناسبی اندک با پیشینه فکری و عناصر مألوف و معهود ذهنی او، می‌تواند ذهنیت ذخیره‌شده را فعال سازد و به سطح خودآگاه هدایت کند (شرف‌الدین و گنجیانی، ۱۳۹۲). مهم‌ترین قواعد تداعی معانی که سینمای هالیوود، تا کنون در ترویج فرهنگ نفرت و هراس از اسلام و مسلمانان به کار بسته است، عبارتند از:

– **مجاورت یا همزمانی:** وقتی دو شیء یا دو رویداد از لحاظ زمانی و مکانی متقارن یا مقارن هم باشند، همدیگر را تداعی می‌کنند.

– **مشابهت یا همانندی:** امور مشابه باعث تداعی یکدیگر می‌شوند. این شباهت می‌تواند موضوعی، مفهومی، واژگانی یا صوری باشد.

– **تضاد:** تضاد و تقابل دو شیء نیز باعث تداعی یکی به واسطه دیگری می‌شود.

– **علی و معلولی:** دو چیز که دارای نسبت علی و معلولی باشند، موجب تداعی یکدیگر خواهند شد.

– **دال و مدلولی:** دو چیز که نسبت دال و مدلولی داشته باشند، یکدیگر را تداعی می‌کنند.

– **رابطه گفتمانی:** دال‌های اصلی و شناور یک گفتمان نیز می‌توانند بسته به نوع ارتباط، زمینه تداعی هم و کل گفتمان را فراهم سازند.

شده، در کمپ‌های مخصوصی زندانی شدند؛ یا جمعیت انبوه سیاهان مقیم این کشور که برای چند دهه از حقوق ابتدایی شهروندی از جمله اشتغال و حق رأی محروم بودند و نیز کشتار و قتل عام وحشیانه بومیان امریکا، بخشی از جنایات جاری در یک سده اخیر در این کشورند که همه و همه از طریق توجیه و مشروعیت‌دهی هالیوود و سایر رسانه‌های ذی‌نفوذ داخلی میسر شدند (see Shaheen, 2003).

رابرت آتمن، کارگردان شهیر امریکایی، از جنبه دیگری به نقد هالیوود پرداخته است. او هالیوود را به مدل‌سازی سهوی و ناآگاهانه برای حملات تروریستی متهم می‌کند و می‌پرسد: «آیا فیلم روز استقلال (۱۹۹۶) که در آن نیویورک و لس‌آنجلس، بزرگ‌ترین شهرهای ایالات متحده و واشنگتن پایتخت آن مورد هجوم بیگانگان قرار می‌گیرند و کاخ سفید به عنوان نماد قدرت این کشور متلاشی می‌شود، نمی‌توانست به منزله الگویی برای حادثه ۱۱ سپتامبر قلمداد شود؟ و یا شباهت بسیار عجیب آتش گرفتن و سقوط ساختمانی در فیلم *آسمان‌خراش جهنمی* (۱۹۷۵) با فروریختن برج‌های دو قلو چگونه قابل توجیه است؟» (Kellner, 2004)

شگردهای هالیوود

هالیوود برای القای پیام‌های خود و تأثیرگذاری بیشتر و عمیق‌تر آنها از شگردهای خاصی بهره می‌گیرد. جک شاهین با استفاده از ضرب‌المثلی عربی به یکی از مؤثرترین این تاکتیک‌ها اشاره کرده، می‌نویسد: «با تکرار حتی میمون هم یاد می‌گیرد» (Ali, 2012). این ضرب‌المثل معروف عربی به موجزترین شکل، اهمیت تکرار را در امر آموزش و اقناع بیان می‌کند؛ این که ما چگونه با انجام پیاپی یک فعالیت یا تجربه جدید، بر آن مسلط می‌شویم. به طور مثال، کودکی را در نظر بگیرید که با همین روش ساده، اعداد و حروف الفبا را می‌آموزد و یا دانش‌آموزی در رده بالاتر که تاریخ دقیق وقایع و فرمول‌های ریاضی را به خاطر می‌سپارد (Shaheen, 2003). هالیوود، با تکیه بر این اصل روان‌شناختی، طی ۱۰۰ سال فعالیت خود، همواره از

و سوگیرانه به تصویر کشیده شده‌اند (بیچرانلو، ۱۳۹۱: ۴۳). وی می‌نویسد: هنگام جمع‌آوری اطلاعات و شواهد و مدارک لازم در صدها اثر مرتبط با مسلمانان و عرب‌ها با نوعی بی‌عدالتی آشکار، ساختمند و فراگیر در بازنمایی آنان مواجه شده است: «غیرانسانی و خوار و خفیف شمردن عمومی یک قوم یا ملت در هالیوود» (Shaheen, 2003: 172). وی بررسی همین مدعا را ایده اصلی پژوهش خود قرار داده است.

اگر کسی سؤال کند که تصویر عرب در سینمای امروز در مقایسه با سال‌ها یا دهه‌های پیشین، تا چه حد دست‌خوش تغییر شده، پاسخ دقیق و قاطع او این است که: هیچ! از دید شاهین، مشکل از همین مسأله ناشی می‌شود. عرب، همان عرب همیشگی است: «دیگری فرهنگی». از آغاز پیدایش سینما در اواخر سده ۱۹ میلادی تا به امروز، فیلمسازان به صورت جمعی همواره سعی کرده‌اند، عرب را به عنوان دشمن شماره یک غرب معرفی کنند؛ قومی «وحشی، سنگ‌دل، متعصب، بربر و پول‌پرست» که در پی ترساندن غربی‌های متمدن به‌ویژه یهودیان و مسیحیان هستند. جالب آن که، در خلال یک قرن گذشته وقایع مهم و تحولات گسترده‌ای در جهان به وقوع پیوسته است؛ از قبیل: رکود بزرگ اقتصادی در دهه ۳۰ میلادی، دو جنگ جهانی، جنبش‌های حقوق مدنی دهه ۶۰ جنگ‌های کره، ویتنام، خلیج فارس و غیره؛ «اما عرب همان عرب همیشگی است!». در این سال‌ها همه چیز تغییر کرده، جز بازنمایی کاریکاتوری و منفی عرب‌ها و مسلمانان در هالیوود! (see Ali, 2012; Shaheen, 2003).

پرسش قابل تأمل دیگر اینکه: «عرب» در گفتمان ارباب هالیوود به چه کسی گفته می‌شود و چه ویژگی‌هایی دارد؟ هالیوود در فیلم‌های پرشماری پاسخ‌های سطحی، کلیشه‌ای و مغرضانه خود را به این سؤال به صورت ضمنی تکرار کرده است: «عرب» یعنی «جنایت‌کار بی‌رحم، متجاوز کثیف، متحجر مذهبی، قلدر زن‌ستیز و پول‌پرست کودن». مضحک‌تر از تقلیل عرب‌ها به چند صفت ساده این چینی، تعمیم این ویژگی‌ها به ۲۶۵ میلیون عرب ساکن در ۲۲ کشور

بر این اساس، برنامه‌های اسلام‌ستیز هالیوود بر اصول مهم شرطی‌سازی و تداعی معانی مبتنی است. هالیوود سعی دارد تا با گره زدن یک آموزه، شخصیت، ارزش، هنجار یا آرمان اسلامی با رفتارهای خشن، غیرانسانی، توجیه‌ناپذیر و نفرت‌زا، موجبات تداعی این دو و آثار متعاقب و قهری آن را در ذهن و نفس مخاطب فراهم آورد تا او هر بار با دیدن و یا شنیدن یکی، به صورت ناخودآگاه، به دیگری انتقال یافته، ذهن و روانش درگیر شود. برای نمونه، شرطی‌سازی اذان با تصاویر و صداهای ناهنجار؛ مانند همراه شدن پخش اذان با صحنه‌های مسمم‌کننده روابط جنسی در فیلم‌های *زنان بدون مردان* اثر شیرین نشاط و *فصل کرگدن* اثر بهمن قبادی؛ و یا استفاده تروریست‌ها از اذکار اسلامی هنگام انجام عملیات تروریستی، نظیر الله اکبر، سبحان الله، لا اله الا الله و... (شرف‌الدین و گنجیانی، ۱۳۹۲).

پژوهش معروف جک شاهین

اثر برجسته جک شاهین، استاد ارتباطات دانشگاه ایلینویس جنوبی، شاخص‌ترین مطالعه انجام شده در باب چگونگی بازنمایی رسانه‌ای عرب‌ها و مسلمانان به شمار می‌رود. شاهین در پژوهش سال ۲۰۰۳ خود با عنوان *عرب‌های بد سینما: چگونه هالیوود قومی را بدنام می‌کند؟*، نحوه بازنمایی مسلمانان به ویژه عرب‌ها را در ۹۰۰ فیلم هالیوودی بررسی کرده است. وی در این پژوهش - که به روش تحلیل محتوا انجام شده - نشان می‌دهد که هالیوود طی صد سال گذشته، همواره مشغول ساختن تصاویر کلیشه‌ای و باورهای قالبی از قوم عرب بوده است. او ادعا می‌کند که تا سال ۲۰۰۱، بیش از هزار فیلم، درباره عرب‌ها و مسلمانان در امریکا ساخته شده است که قدیمی‌ترین آنها با نام *شیخ حاج طاهر حاج شریف* به سال ۱۸۹۴ میلادی باز می‌گردد (ر.ک. جعفری‌نژاد و قائدی، ۱۳۹۲).

شاهین با تحلیلی جامع و کم‌نظیر از نحوه بازنمایی قوم عرب در کتاب *دائرة‌المعارف گونه خویش*، افزون بر معرفی اجمالی عوامل و نیز پیشینه‌ای از ساخت بسیاری از فیلم‌ها، به تشریح سکانس‌هایی از هر فیلم پرداخته است که مسلمانان یا عرب‌ها در آن به گونه‌ای خاص

هالیوودی و عرب واقعی متعلق به دو کهکشان مجزا هستند.

البته در مقام قضاوت، انصاف باید داد که در میان انبوه فیلم‌های کلیشه‌ای هالیوود، مواردی نیز وجود دارد که قوم عرب در آنها هم‌چون سایر اقوام به صورت عادی و خنثی نمایش داده شده‌اند و حتی در کمال تعجب، شخصیت قهرمان برخی از فیلم‌ها عرب است. به زبان آمار، از ۹۰۰ فیلم بررسی شده، تنها در ۵۰ فیلم معادل تقریباً ۵ درصد کل نمونه‌ها، چهره مثبتی از عرب‌ها به نمایش در آمده که از جمله مشهورترین آنها می‌توان به فیلم‌های: *دزد بغداد* (۱۹۲۴)؛ *صحرا* (۱۹۴۳)؛ *پنج‌گور تا قاهره* (۱۹۴۳)؛ *علی بابا و چهل دزد* (۱۹۴۴)؛ *پسر سندباد* (۱۹۵۵)؛ *علاءالدین و چراغ جادو* (۱۹۶۹)؛ *شیر صحرا* (۱۹۸۱)؛ *رابین هود، شاهزاده دزدان* (۱۹۹۱)؛ *سکه هفتم* (۱۹۹۳)؛ *سیزدهمین سلحشور* (۱۹۹۹) و *سه پادشاه* (۱۹۹۹) اشاره کرد (Shaheen, 2003).

مابقی آثار مورد تحلیل یعنی ۸۵۰ فیلم دیگر (۹۵٪) چهره‌ای منفی از عرب‌ها ترسیم می‌کنند. مردان عرب عموماً یا شرور، تبه‌کار و جانی‌اند و یا در قالب شیوخ زن‌باره بازنمایی می‌شوند و زنان عرب نیز یا رقاصه‌های شکم‌هرزه و یا موجوداتی مظلوم و تحت ستم هستند که ناگزیرند پارچه‌ای سیاه دور خود بپیچند و با نومییدی چشم‌یاری به قهرمانان غربی داشته باشند تا آنها را از این وضعیت فلاکت‌بار نجات دهند (Ali, 2012). در ادامه، با استناد به اثر برجسته جک شاهین، به دسته‌بندی پنج‌گانه او از کلیشه‌های منفی عرب‌ها در فیلم‌های هالیوودی و ذکر نمونه‌های معروف هر دسته می‌پردازیم.

عرب شرور، جانی و تبه‌کار

تاریخچه هالیوود پر است از انواع و اقسام شخصیت‌های شرور عرب در ژانرهای مختلف؛ از آثار مشهور و پرخرجی هم‌چون *خروج* (۱۹۶۰)، *یکشنبه سیاه* (۱۹۷۷)، *ایشتر* (۱۹۸۷) و *محاصره* (۱۹۹۸) که مخاطب بزرگسال را هدف قرار می‌دهند تا فیلم‌های سودآوری که برای مخاطبین کم سن و سال‌تر به ویژه نوجوانان تولید می‌شوند، از جمله: *پنج هفته در بالن* (۱۹۶۲) و *عملیات کندور* (۱۹۹۷). البته مقصود این

و یکدست فرض کردن همگی آنان است: «همه اون‌ها (عرب‌ها) سر و ته یک کرباسند»؛ طعنه قهرمان زن فیلم *شیخ خارج می‌شود* (۱۹۳۷). در امتداد همین نگاه، می‌توان به آثار دیگری اشاره کرد. برای مثال: شوخی سفیر امریکا در فیلم *گروگان* (۱۹۸۶)؛ «من نمی‌تونم دو تا عرب رو از هم تشخیص بدم؛ توی اون ملافه‌ای که دورشون می‌پیچن، همشون یک‌شکلن» (Shaheen, 2003).

عرب هالیوودی طبق یک نشانگان تصویری مکرر، دارای علائم ظاهری ذیل است: ریش سیاه، عمامه سفید، عینک دودی و در پس‌زمینه تصویر او، لیموزین، دوشیزگان حرمسرا، چاه‌های نفت و شتران صحراپیما! و یا شاید شخصی با سلاحی اتوماتیک که برای مردم بی‌گناه، شاخ و شانه می‌کشد، همراه با خشم و نفرتی دیوانه‌وار در چشمانش و ذکر الله بر لبانش. اما بیابید دوباره تأمل کنیم: آخرین باری که فیلمی یک عرب یا امریکایی عرب‌تبار را به عنوان شخصیتی عادی و نرمال ترسیم کرده باشد، چه زمانی بوده است؟ احياناً مردی که پس از ۱۰ ساعت کار روزانه به خانه‌اش باز می‌گردد، همسر و خانواده‌ای مهربان دارد و به آنان عشق می‌ورزد، با بچه‌هایش فوتبال بازی می‌کند و برای عبادت به مسجد و یا کلیسای نزدیک خانه‌اش می‌رود؟ (see Shaheen, 2003: 172-73)

به طور کلی تصویری که هالیوود از عرب‌ها انعکاس می‌دهد، ضمن نادیده گرفتن ویژگی‌های متنوع میلیون‌ها عرب ساکن در سراسر جهان و خدمات آنها به تمدن بشری در طول تاریخ، هیچ‌گونه سازگاری با واقعیت زندگی امروزی آنان چه در غرب و چه کشورهای عربی ندارد. برای مثال، عرب‌ها هم لباس‌های سنتی می‌پوشند و هم لباس‌های غربی؛ اکثرشان صلح‌طلبند نه خشونت‌طلب؛ عمدتاً فقیرند نه ثروتمند؛ اغلب در بیابان و در چادرها زندگی نمی‌کنند؛ هیچ عربی حرمسرا ندارد؛ بیشترشان حتی یک چاه نفت را از نزدیک ندیده‌اند و یا سوار شتر نشده‌اند و مسلماً از قالیچه پرنده هم به جای تاکسی یا اتوبوس استفاده نمی‌کنند! (Shaheen, 2003). در یک کلام، عرب

عرب‌های تبهکار می‌پردازند و آنان را مغلوب ساخته، در هم می‌شکنند. برای نمونه، گری کوپر در فیلم صامت *بیوسابر* (۱۹۲۸)، برت لنکستر در ده مرد رشید (۱۹۵۱)، دین مارتین در *ویرانگران* (۱۹۶۷)، مایکل کین در *آشناتنی* (۱۹۷۹)، شون کانری در *دیگر هرگز نگو* (۱۹۸۳)، هریسون فورد در *دیوانه‌وار* (۱۹۸۸)، کرت راسل در *تصمیم اجرایی* (۱۹۹۶) و *برندن فریزر* در *مومیایی* (۱۹۹۹) (Shaheen, 2003).

ج) عرب در فیلم‌های جنگی: عرب‌ها همواره از سوزده‌های محبوب فیلم‌های جنگی بوده‌اند. از ۱۹۱۲ میلادی تا جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، هالیوود در ده‌ها فیلم، نیروهای متحد غربی یعنی امریکا، بریتانیا، فرانسه و اخیراً اسرائیل را در حال نابودی عرب‌ها به تصویر کشیده است. *گشتی گم‌شده* (۱۹۳۴)، *سیروکو* (۱۹۵۱) - اولین فیلمی که یک عرب را به عنوان تروریست معرفی کرد، با حضور همفری بوگارت - و *فرمان گم‌شده* (۱۹۶۶) نمونه‌هایی از این سنخ آثارند (Shaheen, 2003).

نکته بسیار تأمل‌برانگیز در مورد برخی از این گونه فیلم‌ها، کشتار بی‌رحمانه زنان و کودکان عرب و عکس‌العمل عجیب بینندگان است. جک شاهین می‌نویسد: «هیچ فیلم جنگی مرتبط با دو جنگ جهانی و یا جنگ کره سراغ نداریم که نیروهای امریکایی بر روی کودکان آتش گشوده باشند، اما برای مثال در فیلم *قواعد جنگ* (۲۰۰۰)، سربازان نیروی دریایی ایالات متحده دست به کشتار و قتل عام وحشیانه یمنی‌ها می‌زنند و ۸۳ مرد، زن و کودک بی‌گناه را به قتل می‌رسانند؛ درحالی که تماشاگران [به طرز عجیبی] در بسیاری از سینماهای امریکا، هنگام دیدن این صحنه هولناک و غیرانسانی، ایستاده به تشویق سربازان می‌پرداختند و هورا می‌کشیدند» (Shaheen, 2003). البته اگر دقیق‌نگریم چنین واکنش‌هایی ابداً تعجب‌آور نیست؛ چرا که هالیوود طی صد سال گذشته و در قالب آثار متعددی، نژاد عرب را به منزله دشمن شماره یک غرب در افکار عمومی تثبیت کرده است.

نیست که شخصیت منفی هیچ فیلمی نباید عرب باشد، بلکه نکته‌ای که شاهین به آن اشاره می‌کند این واقعیت تلخ است که تقریباً تمامی شخصیت‌های عرب هالیوود منفی، شرور و حتی جنایتکارند.

این تلقی و سیاست در سینماگران نسل‌های بعدی تداوم یافته است و اغلب فیلم‌سازان طی یک قرن اخیر، ملتی بزرگ را به یک چوب رانده‌اند؛ از فیلم صامت *ایمار خدمتکار* (۱۹۱۴) تا *بازگشت مومیایی* (۲۰۰۱)، مجموعاً، عرب را چه سوری، چه مصری، چه عراقی و چه سودانی معادل و هم‌سنگ شیطان معرفی کرده‌اند. در صدها فیلم هالیوودی، «عرب» به منزله موجودی شیطان‌صفت بر پرده نقره‌ای قدم می‌گذارد و در حال هجوم و تجاوز به هرگونه دشمن قابل‌تصور است: امریکایی‌ها، اروپایی‌ها، اسرائیلی‌ها، لژیونرها، افریقایی‌ها، حتی هم‌نژادهای عرب خود. مضحک‌تر این که، عرب‌ها در تقابل با هرکول [از اساطیر یونان] و سامسون یا شمشون [از شخصیت‌های عهد عتیق و داوران بنی‌اسرائیل!] نیز در نقش موجوداتی مهاجم تصویر شده‌اند (Shaheen, 2003).

گفتنی است که «عرب شرور و شیطانی» به عنوان گسترده‌ترین و فراگیرترین کلیشه در این دسته‌بندی، خود به چند ژانر و تم (درون‌مایه) فرعی تقسیم می‌شود:

الف) عرب در فیلم‌های کمدی: کمدی‌های امریکایی معمولاً یک شخصیت عرب را در نقش دلچکی بی‌دست و پا نشان می‌دهند که دائماً در حال تلوتلو خوردن است. برخی از معروف‌ترین ستارگان هالیوود که در آثار خود به تمسخر و دست‌انداختن قوم عرب پرداخته‌اند، عبارتند از: *لورل و هاردی* در *دو سرباز* (۱۹۳۱)، *برادران مارکس* در *شبی در کازابلانکا* (۱۹۴۶)، *جری لوئیس* در *دست و پا چلفتی* (۱۹۵۷) و *نیز داستین هافمن و وارن بیتی* در *ایشتار* (۱۹۸۷)؛ توهین و تمسخر در برخی از این فیلم‌ها به حدی است که گاه شخصیت اصلی، عرب‌ها را با عناوینی همچون سگ و میمون خطاب می‌کند (Shaheen, 2003).

ب) عرب در فیلم‌های ملودرام: در این فیلم‌ها قهرمانان ابر قدرت هالیوود به جدال و مبارزه با

نمایش داده می‌شود که چند مسلمان مسبب آن هستند. محاصره با نشان دادن تصاویری از وضو گرفتن، غسل شهادت، اذان و همراه کردن این موارد با موسیقی، فضای هولناکی از اسلام و مسلمانان ترسیم می‌کند (بیچرانلو، ۱۳۹۱؛ Shaheen, 2003).

۵) تم عرب‌ها و سلاح هسته‌ای: با این مضمون نیز تا کنون بیش از ده فیلم ساخته شده که مهم‌ترین آنها فیلم *دیوانه‌وار* (۱۹۸۸) اثر فیلمساز سرشناس و جنجالی فرانسوی، رومن پولانسکی است.

۶) تم لژیون: در بیش از ۳۰ فیلم تولید شده با این درون‌مایه، لژیونرها و سربازانی نشان داده می‌شوند که بادیه‌نشینان عقب‌مانده عرب را نابود می‌کنند. ساخت آثار لژیون هالیوودی که غالباً از فرمول ساده‌ای تبعیت می‌کنند، سابقه‌ای ۸۰ ساله دارد: از *ناشناخته* در سال ۱۹۱۵ تا *لژیونر* در ۱۹۹۸ (Shaheen, 2003).

شیوخ عربی

واژه «شیخ» در زبان عربی رایج، به فرد سالخورده و خردمند و نیز بزرگ یک قبیله یا دودمان اطلاق می‌شود. علاوه بر این، در سراسر جهان اسلام، متدینین به دلیل احترامی که برای رهبران مذهبی خود قائلند، آنان را «شیخ» خطاب می‌کنند. لیکن شیخ یا شیوخی که بر روی پرده نقره‌ای به نمایش در می‌آیند، ابتدا چنین معنایی را به ذهن متبادر نمی‌کنند؛ بلکه به عکس، دلالت‌گر انواع معانی منفی ساخته و پرداخته ذهن سناریونویسان هالیوود هستند. در بیش از ۱۶۰ اثر سینمایی مانند فیلم کوتاه *شیخ حاج طاهر حاج شریف* (۱۸۹۴) و *قدرت سلطان* (۱۹۰۷) - اولین فیلمی که در لس‌آنجلس تولید شد - به مفهوم شیخ اشاره شده است که می‌توان آنها را در مضامین زیر دسته بندی کرد: (Shaheen, 2003)

۱) تم شیخ شهوتران: در این تم که در مجموع حدود ۶۰ فیلم از جمله *آتش و شمشیر* (۱۹۱۴)، *عرب* (۱۹۱۵)، *شیخ* (۱۹۲۱) و *پروتکل* (۱۹۸۴) با محوریت آن ساخته شده، شیوخ عرب در حال ربودن، تجاوز و یا اغوای شخصیت‌های زن سفیدپوست با استفاده از

هم‌چنین گفتنی است که هالیوود در این مسیر از حمایت و پشتیبانی تمام عیار فنی، تجهیزاتی، پرسنلی و مالی دولت امریکا، به ویژه وزارت دفاع آن برخوردار بوده است. طبق اسناد، ۱۴ فیلم از جمله اثر معروف *دروغ‌های حقیقی* (۱۹۹۴) *تونی اسکات*، کارگردان و تهیه‌کننده مطرح بریتانیایی و *تصمیم/جراحی* (۱۹۹۶) با سرمایه‌گذاری مستقیم *پنتاگون* ساخته شدند. جالب این که در فیلم‌های یادشده، گاه واقعیت‌های مسلم ژئوپلیتیک تحریف شده اند؛ مثلاً عرب‌ها در مقام طرفداران نازیسم به نمایش در می‌آیند! حال آن که کشورهای عربی در جنگ دوم جهانی عمدتاً از متفقین هواداری می‌کردند [حتی در قالب اعزام نیروی نظامی مانند الجزایر و مراکش] (Shaheen, 2003).

به جز این سه ژانر اصلی، تم‌های فرعی دیگری نیز دست‌مایه فیلم‌سازان قرار گرفته‌اند که البته ممکن است تا حدی با ژانرهای مذکور هم‌پوشانی داشته باشند. در سطور زیر، اشاره‌ای گذرا به برخی از این تم‌ها (درون‌مایه‌ها) و نمونه‌های معروف هر یک خواهیم داشت:

۱) تم عرب آدم‌ربا و متجاوز: تلاش عرب‌ها جهت

ربودن، تجاوز و کشتن قهرمانان زن زیباروی غربی، درون‌مایه‌ای رایج در سناریوهای هالیوودی است، نظیر *تریلر پرونده پلیکان* (۱۹۹۳) اثر *آلن جی پاکولا*.

۲) تم برده‌داری عرب‌ها: در بیش از ده فیلم، از جمله *دختری از کنگو* (۱۹۳۰) و *آشناتنی* (۱۹۷۹)، عرب‌ها به عنوان قومی برده‌دار معرفی شده‌اند.

۳) تم مسلمانان عرب ضد مسیح: در ده‌ها اثر هالیوودی مانند *آغازی دیگر* (۱۹۳۷) (Shaheen, 2003) عرب‌های مسلمان، به مثابه جماعتی ضد مسیح توصیف شده‌اند.

۴) تم حمله عرب‌ها به ایالات متحده و کشتار

مردم بی‌گناه: معروف‌ترین نمونه این دسته، فیلم *محاصره* محصول ۱۹۹۸ میلادی است. در این فیلم که حدود سه سال پیش از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ساخته شده، صحنه سقوط برج بلندی دقیقاً مشابه فروریختن برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک

عربی و نهایتاً غلبه و پیروزی بر آنها نمایش دهد. آثار مشهور این دسته عبارتند از: *تارزان* (۱۹۱۸)، *جاده مراکش* (۱۹۴۲) و *هاروم اسکاروم* (۱۹۶۵)؛ با نقش‌آفرینی *الویس پریسلی*، ستاره پرآوازه موسیقی و سینمای آمریکا در دهه ۶۰ م. (Shaheen, 2003). نکته قابل تأمل دیگر در این خصوص، شباهت بسیار عجیب میان نحوه بازنمایی شیوخ عرب در هالیوود و بازنمایی یهودیان در دستگاه تبلیغاتی هیتلر است که هم در شکل ظاهری کاراکترها [که قابل توجیه است؛ زیرا هر دو گروه از نژاد سامی‌اند] و هم در خصوصیات و ویژگی‌های آنها به وضوح مشخص است. تا حدی که می‌توان مدعی شد: «گویی نزول خواران پول پرست دیزور به شیوخ بینی کج ثروتمند امروز بدل شده‌اند» (Shaheen, 2003).

زنان عرب

زنان عرب در بیش از ۵۰ فیلم به شکل غیرانسانی، موهن و تحریک‌آمیزی به تصویر کشیده شده‌اند. در اغلب این فیلم‌ها که بیشتر به زباله‌ای متعفن شبیه‌اند تا یک اثر هنری، دختری عرب به بردگی کشیده شده، تحت ظلم و ستم قرار دارد. او بر کاناپه ای نرم تکیه زده، پاهای کشیده‌اش را دراز کرده، منتظر اولین غریبه موطلایی خوش‌سیمایی است که به اتاقش پای بگذارد. (Shaheen, 2003). این صحنه علی‌رغم مبتذل و سخیف بودنش، تصویری از زن عرب است که متأسفانه طی سالیان متمادی در ذهن غالب غربی‌ها نقش بسته و به این سادگی هم قابل تغییر نیست. زن عرب در بهترین شکل خود به مثابه زنی ساکت، منفعل و پوشیده در جامه‌ای سیاه به نمایش در می‌آید تا به خوبی از هم‌جنسان غربی خود متمایز باشد. در هالیوود، زن عرب نه تنها غالباً سخنی نمی‌گوید، بلکه هیچ نقش مثبتی نیز در عرصه اجتماعی ایفا نمی‌کند. حال آنکه امروزه زنان در اکثر کشورهای اسلامی در موقعیت‌هایی همچون پزشک، معلم، مهندس، خبرنگار و بسیاری مشاغل دیگر، حضوری فعال و مؤثر در اجتماع دارند (Shaheen, 2003).

پول‌های بادآورده خود به تصویر کشیده شده‌اند. آنها همچنین ضمن بی‌توجهی و بی‌میلی نسبت به زنان عرب، همواره مجذوب و مسحور زنان موطلایی غربی تصویر شده‌اند. جالب آن که، فیلم‌های صامت اولیه اجازه به تصویر کشیدن موقعیت هم‌خواگی یک زن غربی و یک شیخ عرب را نداشتند؛ چراکه دستگاه سانسور آمریکا این نوع نمایش را توهین به نژاد سفید تلقی می‌کرد و نمایش صحنه معاشرت میان عرب‌ها و غربی‌ها را ممنوع اعلام کرده بود! (Shaheen, 2003).

۲) تم شیخ عرب، دوشیزه و حرمسرا: در این تم که تا کنون بیش از ۳۰ فیلم تولید شده، حکام و شیوخ عرب در محاصره زنان و دوشیزگان حرمسرای خود نمایش داده می‌شوند، در حالی که ظالمانه دخترکان را به بردگی کشانده، مورد آزار و اذیت و شکنجه قرار می‌دهند. این آثار، با درون‌مایه‌های جنسی، اغلب مبتذل و گاه پورنوگرافیک هستند (Shaheen, 2003).

۳) تم عرب پول‌پرست، جنگ‌طلب و خطرناک: در دهه‌های اخیر معنای واژه شیخ و شاخص‌های آن در پرسناژهای هالیوودی تغییر کرده و از فردی تنبل، زن‌باره و شهوتران، به فردی پول‌پرست، ستیزه‌جو و ضد غرب تبدیل شده است. شیخ عرب امروزی مسلح به بمب اتم، سوار بر رولزرویس گران قیمت، دارای چاه‌های نفت بی‌شمار و ثروت کلان و به واسطه داشتن این امکانات، در پی خشونت، ترور و تخریب است و از اسلام نیز در جهت توجیه اعمال خشونت‌بارش بهره می‌گیرد. به طور کلی، شیوخ امروزی بسیار خطرناک‌تر و تهدیدآمیزتر از نسل‌های پیشین خود هستند. فیلم‌هایی همچون *واژگونی* (۱۹۸۱)، *جوهر نیل* (۱۹۸۵) و *نینجای آمریکایی* ۴: *نابودی* (۱۹۹۱) از آثار شاخص این دسته‌اند (Shaheen, 2003).

۴) تم غلبه بر شیوخ و سران قبایل عرب: هالیوود همواره سعی داشته تا قهرمانان غربی را (از *سامسون تا جیمز باند*) در حال جدال و منازعه با شیوخ

مصریان

کاراکترهای کلیشه‌ای از مصریان در بیش از ۱۰۰ فیلم، از «داستان‌های مومیایی» و «افسانه‌های فراغنه» گرفته تا سناریوهای معاصر بازتاب یافته‌اند. نمونه‌های معروف این دسته عبارتند از: ساخته شده برای عشق (۱۹۲۶) اثر سیسیل بی دومیل، *ابوالهول* (۱۹۸۱)، *شرلوک هلمز جوان* (۱۹۸۶) و برخی آثار کارگردان شهیر هالیوود، *استیون اسپیلبرگ* مانند *آیندیانای جونز* و *مهاجمان صندوق گمشده* (۱۹۸۱) و *آیندیانای جونز* و *آخرین جنگ صلیبی* (۱۹۸۹). دو تم اصلی آثار مرتبط با سرزمین مصر به فرهنگ و تاریخ این دیار می‌پردازند:

(۱) تم ایزدبانوی (ملکه) مصری: هالیوود معمولاً بازنمایی مثبتی از ملکه‌های مصر به ویژه *کلئوپاترا* که از دودمانی یونانی بود - ارائه می‌دهد؛ ایفای این نقش را جمعی از ستارگان زن هالیوود از قبیل *ویوین لی*، *سوفیا لورن*، *کلودت کولبرت* و *الیزابت تیلور* در کارنامه هنری خود ثبت کرده‌اند. جالب آن که، در ۱۵ فیلمی که با این مضمون ساخته شده‌اند، عمدتاً طرف مقابل عشق ملکه سران رومی هستند و تنها در چهار فیلم، معشوقه‌های مصری، لایق عشق ایزدبانو قرار گرفته‌اند.

(۲) تم مومیایی: هنگامی که نام مصر بر زبان جاری می‌شود، ذهن بیشتر افراد به صورت ناخودآگاه، به موضوع مومیایی و تصویر آن منصرف می‌گردد. شاید یکی از علل اصلی این انصراف توجه، ساخت ۲۶ فیلم هالیوودی در این زمینه است؛ آثاری که اغلب محبوب و پرفروش بوده‌اند: از اولین آنها یعنی *مومیایی مصری* (۱۹۱۴) اثر *ویتگراف* و هم‌چنین *دست مومیایی* و *قبر مومیایی* به ترتیب در سال‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۴۲ میلادی تا *انتقام مومیایی* در سال ۱۹۷۳. در صدر این لیست از حیث شهرت، فیلم *مومیایی* (۱۹۳۲) محصول کمپانی (Universal) قرار دارد.

به جز دو کلیشه محوری فوق، کلیشه‌های دیگری هم‌چون خشونت، طرفداری از حزب نازی، انحراف جنسی و در آخر، ضدیت با قوم یهود، نیز به مصریان نسبت داده شده است. برای نمونه، در فیلم *ده فرمان* (۱۹۲۳) *سیسیل بی دومیل*، سربازان مصری به

سگ‌های اسرائیلی هم رحم نمی‌کنند و آنها را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و بدتر از آن، حتی فرزند ۱۰ ساله فرعون به حضرت موسی [ع] شلاق می‌زند! (Shaheen, 2003).

فلسطینیان

نمایش فلسطینیان در قیاس با سایر اقوام و ملت‌ها، شاید مغرضانه‌ترین و غیرمنصفانه‌ترین شکل بازنمایی هالیوود باشد؛ چرا که منازعه اسرائیلی - عربی غالباً ماهیتی سیاسی داشته و اعلان موضع صریح به نفع اسرائیل همواره جزو اولویت‌های دولت ایالات متحده بوده است. سینمای امریکا تا کنون ۴۵ فیلم در رابطه با فلسطین تولید کرده است که مسامحتاً می‌توان آنها را زیرمجموعه ژانر (Si-Fi) یا علمی - تخیلی جای داد! البته با تأکید بیشتر بر قید تخیلی و نه علمی آن؛ زیرا این فیلم‌ها به هیچ وجه واقعیت فلسطین و زندگی مردم آن را منعکس نمی‌کنند و اگر بگوییم می‌توان با دیدن این گونه آثار به شناختی از فلسطین دست یافت، مبالغه‌ای مضحک صورت داده‌ایم؛ درست مثل اینکه ادعا شود با تماشای فیلم‌های *تارزان* افریقاشناس می‌شویم و با دیدن فیلم‌های جانین سریالی به ماهیت امریکا پی می‌بریم. در این فیلم‌ها، اثری از درام‌های انسانی نمایش‌دهنده فلسطینیان به مثابه آدم‌های معمولی و نرمال وجود ندارد. در هیچ یک از این آثار، اسرائیلی‌ها در مقام مهاجمانی بی‌رحم و فلسطینیان به عنوان قربانیانی مظلوم و بی‌گناه معرفی نمی‌شوند. چنین توقعی بسیار خیال‌پردازانه است. آنها حتی کوچک‌ترین اشاره‌ای به مسائل ابتدایی هم‌چون اشغال سرزمین فلسطین، بی‌خانمانی مردم آن، نابودی مزارع و خانه‌هایشان به دست اسرائیلی‌ها و ساختن شهرک به جای آنها، زندگی فلاکت‌بار آنان در کمپ‌های موقت و حق آنان برای مقاومت در برابر اشغال‌گران سرزمینشان نمی‌کنند. در مجموع، هالیوود فقط از یک منظر به این ماجرا می‌نگرد: «فلسطینیان جماعتی تروریستند و اسرائیلی‌ها شهروندانی بی‌دفاع، مظلوم و قربانی بنیادگرایی اسلامی».

در هفت فیلم این مجموعه از جمله تحت تعقیب: مرده

است که کلیشه‌های مذکور به صورت خودکار و خودجوش، استمرار و تداوم می‌یابند و نه به شکل دستوری. فیلم‌سازی که خود با دیدن این گونه تصاویر نفرت‌بار و خصمانه از عرب‌ها رشد کرده‌اند، حال چگونه می‌خواهند تصویری متفاوت از آنچه در تمام عمر خود آموخته‌اند، ارائه دهند؟ بنابراین بسیاری از آنان ناخودآگاه و سهواً به جرگه تولیدکنندگان نفرت پیوسته‌اند؛ چرا که هم‌چون اغلب غربی‌ها، سازندگان فرهنگ عمومی - از جمله رمان‌نویسان و فیلم‌سازان - نیز از طریق آنچه در مطبوعات می‌خوانند، در رادیو می‌شنوند و یا در تلویزیون و سینما می‌بینند، ذهنیت، نگرش و طرز تلقی خود را در رابطه با یک گروه از مردم (برای مثال مسلمانان) شکل می‌دهند.

در خاتمه این بخش، دسته‌بندی پنج‌گانه جک شاهین از «کلیشه‌های منفی عرب‌ها و مسلمانان در فیلم‌های هالیوودی» به صورت خلاصه، در قالب جدول ۱، ارائه می‌شود. (جدول ۱)

۲. اسلام‌هراسی در تلویزیون و فیلم‌های

مستند

تحقیقات فراوان نشان داده است که به ندرت می‌توان برنامه تلویزیونی جذابی در اوقات پر بیننده یافت که از کلیشه‌ها و کاریکاتورهای نژادپرستانه و توهین‌آمیز در خصوص مسلمانان خالی باشد. در شبکه‌های تلویزیونی غربی، مسلمانان به صورت جمعی و بدون استثنا به عنوان مردمی فاقد صلاحیت معرفی شده، عمل غلط و نادرست یک مسلمان به همه مسلمانان و کل جهان اسلام تعمیم داده می‌شود (سعید، ۱۳۷۷).

افزون بر آن، واقعیت‌ها به راحتی نادیده گرفته می‌شوند. برای مثال، ماجرای تراژیک فلسطین را در نظر بگیرید. چرا تقریباً هیچ یک از شبکه‌های خبری وابسته به جریان اصلی در غرب به تاریخچه و علل این درگیری و اشغال غیرقانونی، شرایط نظامی - امنیتی حاکم بر زندگی مردم فلسطین و وضعیت مشقت‌بار آنها - از قبیل عدم دسترسی به آب آشامیدنی سالم، فقدان آموزش و اشتغال، عدم امکان عبادت در بیشتر مساجد، محدودیت‌های شدید رفت و آمد، تحقیر روزمره،

یا زنده (۱۹۸۷) و دروغ‌های حقیقی (۱۹۹۴) فلسطینیان به عنوان تروریست‌های هسته‌ای معرفی شده‌اند. ۱۱ فیلم نظیر: *خیابان هافمون* (۱۹۸۶) و *ملاقات با مرگ* (۱۹۸۸) و *یکشنبه سیاه* (۱۹۷۷) آنها را در نقش عواملی تهدید کننده و خطرآفرین برای زنان و کودکان غربی به تصویر کشیده شده‌اند. فیلم اخیر (یکشنبه سیاه) اولین اثر مهمی است که فلسطینیان را در حال ترور و کشتار امریکایی‌ها در خاک این کشور نشان می‌دهد. در این فیلم، فردی فلسطینی قصد انفجار بمبی در یک استادیوم فوتبال و کشتن ۸۰ هزار امریکایی از جمله رئیس‌جمهور کارتر را دارد. نکته مهم دیگر این که، بیش از نیمی از فیلم‌های مربوط به فلسطین (۲۸ مورد) در اسرائیل و با حمایت همه‌جانبه دولت آن ساخته شده‌اند. بنابراین، عجیب نیست که فلسطینی‌ها را در قالب افرادی «خشن، وحشی، درنده‌خو، معتاد سکس، حرامزاده و حیوان صفت» بازنمایی کنند (Shaheen, 2003).

جمع‌بندی

به طور خلاصه، در هالیوود فرد عرب معمولاً به هرزگی و شهوت‌پرستی و شرارت متهم می‌شود. چهره او هم‌چون فرد تباه و بیش از حد شهوترانی تصویر می‌گردد که علاوه بر توانایی انجام توطئه‌ها و دسیسه‌های پنهانی، اساساً آدم سادیست، خیانت‌پیشه و پستی است. اگر بخواهید به نقش سنتی عرب‌ها در هالیوود بپردازید، عموماً وی را در قالب یک تاجر برده، شترران، صراف و یا آدم ردل پرزرق و برق می‌بینید. رهبر عرب نیز - که همواره در نقش سردسته یک مشت غارتگر یا دزد دریایی و یا شورشیان محلی ظاهر می‌شود - اغلب کسی است که مشغول فریاد کشیدن بر سر قهرمان دستگیر شده غربی و همراه مو طلایی اوست: «افراد من شما را خواهند کشت، اما قبل از آن علاقه‌مندند قدری خود را با شما سرگرم سازند» (سعید، ۱۳۸۲).

مسأله مهمی که کلیشه‌سازی قوم عرب را چنین کارا و اثرگذار و بالطبع از بین بردن آن را دشوار می‌سازد، این

تهدیدکننده نشان داده‌اند (شاهین، ۱۳۸۸).

برنامه‌های خبری

غالب برنامه‌ها و تصاویر خبری نیز به گونه‌های مختلف نمایان‌گر بدبختی، فلاکت، خشم، طغیان گروهی و رفتارهای غیرعقلانی عرب‌ها هستند (سعید، ۱۳۸۲). در همین ارتباط، مؤسسه تحقیقاتی مدیا تنور با بررسی پوشش خبری اسلام و مسلمانان در شبکه‌های سراسری ایالات متحده از ژانویه تا اگوست ۲۰۱۰ م. [ماجرای مسجد گرنندزبرو] به این نتیجه عجیب دست یافت که در بازنمایی شبکه‌های خبری آمریکا، تقریباً هیچ مسأله مثبتی در رابطه با مسلمانان چه در داخل این کشور و چه در خارج از آن وجود ندارد. ارجاعات به جوامع اسلامی، مثل همیشه منفی و انتقادی بوده است و همچنین «تروریسم، امنیت ملی و مناقشات بین‌المللی» داغ‌ترین موضوعات تحت پوشش این رسانه‌ها را تشکیل داده‌اند (Ogan et al, 2014). در مجموع، موضوعات و کلید واژه‌های تنش‌زا در بازنمایی مسائل مرتبط با اسلام و جهان اسلام مرتباً تکرار می‌گردند. در چنین فضایی، شاید هر مخاطبی تحت تأثیر قرار گیرد و به نحوی از اسلام و مسلمانان هراسان شود.

تنها راه تغییر این فضا، رجوع به رسانه‌های دگراندیش از جمله شبکه‌های ماهواره‌ای و منابع خبری مستقل غیرغربی است. البته عمده شبکه‌های ماهواره‌ای بی‌طرف و مستقل نیستند؛ چرا که با کمپانی‌های تجاری و دولت‌های غربی منافع مشترک دارند و طبعاً مایل به انتشار دیدگاه‌های انتقادی و متفاوت با جریان حاکم نخواهند بود. از سوی دیگر، انتظاری که از اکثر این شبکه‌ها وجود دارد، صرفاً تولید برنامه‌های تفریحی و سرگرمی غالباً سطحی است نه انعکاس دقیق اخبار سیاسی. لکن شاید بتوان به برخی منابع خبری غیرغربی، جهت تغییر مسیر این وضعیت یک‌طرفه امید بست.

برای مثال، شبکه *الجزیره* علی‌رغم ضعف‌هایی که دارد، نمونه‌ای از این رسانه‌هاست. این شبکه با پخش زنده و گزارش لحظه به لحظه وقایعی نظیر بمباران

تجسس گسترده در امور شخصی و خصوصی و کشتار بی‌رحمانه زنان و کودکان - نمی‌پردازد؟ (see Ahmad, 2006)

جک شاهین در پژوهش جامع دیگری در باب بازنمایی قوم عرب در تلویزیون آمریکا [مشابه بررسی هالیوود]، ۸۰۰ برنامه تلویزیونی اعم از برنامه‌های خبری، کمدی‌ها، سریال‌های خانوادگی، فیلم‌ها و کارتون‌های تلویزیونی و حتی برنامه‌های مستند را مورد تحلیل و بررسی دقیق قرار داده و به این نتیجه رسیده است که مسلمانان و عرب‌ها به طور کلی در تلویزیون آمریکا، به شیوه‌ای کلیشه‌ای و فاقد خصوصیات انسانی نمایش داده می‌شوند. از دید او، در ایالات متحده تنوع فرهنگی را می‌توان به شکل واضحی در همه جا مشاهده کرد. در خیابان‌ها، در مغازه‌ها و در ادارات دولتی و خصوصی. چنین تنوعی حتی در برنامه‌های پربیننده تلویزیون نیز مشهود است. اما در این میان، یک استثنای چشم‌گیر وجود دارد: عرب‌تباران و مسلمانان آمریکایی، که دستاوردها و میراث تاریخی و تمدنی‌شان هم‌چنان نادیده انگاشته می‌شود. گر چه هشت میلیون عرب و مسلمان آمریکایی جزئی جدایی‌ناپذیر از چشم‌انداز فرهنگی آمریکا هستند، بینندگان تلویزیون، هیچ‌گاه شاهد تصویری دقیق از آنها نبوده‌اند (شاهین، ۱۳۸۸).

هم‌چنین عرب‌ها هرگز به شکل قهرمانان انسانی بازنمایی نمی‌شوند. بر اساس تحقیقات، در برنامه‌های تلویزیونی، اغلب تبهکاران به طور سنتی از این دسته‌ها انتخاب می‌شوند: قاچاقچیان مواد مخدر لاتین‌تبار، نازی‌های سادیست، سیاستمداران فاسد و قاتلان حرفه‌ای. با این حال، از دهه ۷۰ میلادی به این سو، تبهکاران و شخصیت‌های منفی تصویر شده در این برنامه‌ها عموماً از میان شخصیت‌های عرب و مسلمان انتخاب شده‌اند: میلیاردرهای کودن، تروریست‌های مشهور، عرب‌های بدوی، رقاصه‌ها، زنان خانه‌دار کسل‌کننده و حاشیه‌نشینان قانون‌گریز. بنابراین طی دهه‌های اخیر، تصاویر و کلیشه‌های تلویزیونی، عرب‌ها و مسلمانان را در قالب دیوها و آدم‌های حیوان‌صفت و به منزله «دیگری» خطرناک و به لحاظ فرهنگی

واسطه آنکه در زمانی نامناسب، به شکلی ناموجه، بدون دلیل و به صورتی قاطع ظاهر می‌شوند، عمیقاً بر مخاطب تاثیر می‌گذارند (شاهین، ۱۳۸۸).

عجیب‌تر آن که، حتی سازندگان شخصیت‌های کارتونی و انیمیشنی نیز از تخریب و تحقیر عرب‌ها و مسلمانان و ارائه تصویری شیطان‌گونه از آنها فروگذار نکرده‌اند. جک شاهین می‌نویسد: «کمپانی‌های تولید انیمیشن از سال ۱۹۲۶ میلادی، با ساخت کارتون فیلیکس گربه شیخ‌ها را نابود می‌کند، و پس از آن با انیمیشن‌های قهرمان‌پرور امریکایی مانند *بازرس گجت*، *ملوان زیل*، *باگز بانی*، *پلنگ صورتی* و *پورکی پیگ*، هم‌چنان به تحقیر قوم عرب پرداخته‌اند. انیماتورها، مردان عرب را در نقش خوک، موش صحرايي، سگ، کفتار، کلاغ و میمون به تصویر می‌کشند. شانه به سرها، جغدها و خرگوش‌ها نیز ادای زنان عرب را در می‌آورند. ضمناً، تا کنون کارتون‌های پرشماری با اسامی موهن عربی هم‌چون *حاجی بابا* و *چهل دزد*، *گرگی در لباس شیخ*، *علی بابا سگ دیوانه بیابان*، *علی بن شمر*، *حسن آدمکش* و... ساخته و ارائه شده‌اند» (شاهین، ۱۳۸۸).

گفتنی است، اسامی و تصاویر نژادپرستانه‌ای که تولیدکنندگان انیمیشن به عرب‌ها نسبت می‌دهند، بسیار پرخطرتر از فیلم‌ها هستند؛ زیرا بزرگسالان غالباً می‌توانند واقعیت را از قصه و کلیشه تفکیک کنند، لیکن برای بیشتر کودکان، دنیای انیمیشنی کارتونها جهانی است ساده، متشکل از آدم‌های خوب در مقابل آدم‌های بد. برای نمونه، «بتمن در برابر عرب‌ها» که آنها را واقعی می‌پندارند (شاهین، ۱۳۸۸).

فیلم‌های مستند

تا کنون فیلم‌های مستند بسیاری در رابطه با اسلام تولید شده است. عمده این آثار به‌رغم استفاده نمایشی از برخی قواعد ژانر مستند - از جمله رعایت دقت، انصاف و بی‌طرفی و نیز بکارگیری کارشناسان خبره و شواهد و مدارک محکمه‌پسند - سزاوار عنوان مستند نیستند و «سبک متوهمانه یا پارانوایی» بیشتر براننده آنهاست؛ زیرا اغلب با اغراق، بدگمانی بی‌پایه و اساس و تئوری توطئه همراه هستند و هدف اصلی آنها تثبیت

جنگنده‌های امریکایی در افغانستان و کشتار مردم بی‌دفاع، نمایش مصائب فلسطینیان در زمان محاصره جنین و نیز پخش نواری از *اسامه بن لادن*، رهبر القاعده که رسانه‌های غربی هرگز مایل و یا قادر به بازتاب آنها نبودند توانسته است اعتماد بخش گسترده‌ای از مخاطبین جهان اسلام و سایر نقاط جهان را کسب کرده، خود را به‌عنوان رسانه‌ای دگراندیش و شکننده فضای انحصاری موجود معرفی کند (Ahmad, 2006).

فیلم‌ها و کارتون‌های تلویزیونی

در چند دهه اخیر به یمن پیشرفت‌های تکنولوژیک، بسیاری از فیلم‌های ساخت هالیوود از زمان سینمای صامت تا کنون، به دفعات از شبکه‌های مختلف تلویزیونی پخش شده‌اند و از این طریق، نسل‌های جدید را، که پیش‌تر به آثار قدیمی دسترسی نداشتند، با گنجینه عظیم هالیوود در زمینه بازنمایی عرب‌ها آشنا نموده‌اند. فیلم‌هایی نظیر *شیخ* (۱۹۲۱)، *مومیایی* (۱۹۳۲)، *قاهره* (۱۹۴۲)، *دلثا فورس* (۱۹۸۶) و از این دست، که بالطبع تماشای مکرر آنها در قاب جادویی تلویزیون اثرات قابل توجهی در افکار عمومی بر جای می‌گذارد (Shaheen, 2003). هم‌چنین، اخیراً این روند متداول شده است که فیلم‌های پرفروش هالیوودی پس از پایان دوره نمایش در سالنهای سینما، به صفحه تلویزیون منتقل می‌شوند.

تحقیق شاهین نشان می‌دهد که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی، به طور متوسط هر هفته، ۱۵ تا ۲۰ فیلم از شبکه‌های مختلف تلویزیون امریکا پخش می‌شد؛ فیلم‌هایی که تم اصلی آنها تمسخر، تحقیر، توهین و بازنمایی منفی عرب‌تباران بود. از دید او، به‌طور خاص، این موضوع نگران‌کننده و شیطنت‌آمیز است که عرب‌های کریه‌المنظر انعکاس یافته در آثار سینمایی، اصولاً ربط و نسبتی با ملل عربی یا ساکنان خاورمیانه ندارند. فیلم‌هایی نظیر *شبکه* (۱۹۷۶)، *سرخ‌ها* (۱۹۸۱) و قدرت (۱۹۸۶) از این نوع‌اند. چنین کاریکاتورهای مضحکی از عرب‌ها در ذهن و روان مخاطب حک می‌شوند. این تصاویر هم‌چون اشباحی ناخوانده به

جهد اسلامی را به جهانیان گوشزد کند (Stein & Salime, 2015).

در این فیلم که با محوریت مسأله فلسطین ساخته شده است، قطعه‌هایی از سخنان سران اسلامی، فعالان فلسطینی و برخی افراد تندرو در توجیه جهاد با یکدیگر تلفیق شده و جهاد اسلامی (= تروریسم، از نگاه سازندگان) در تقارن با *هولوکاست* قرار گرفته است. صحنه‌های هولناک *هولوکاست* پس از سلسله تصاویر کمپ‌های تمرینی حماس و حزب‌الله، *اسامه بن لادن*، *حسن نصرالله* و رهبران ایران به نمایش در می‌آید. هم‌چنین برش‌هایی از رجزخوانی‌های ضد امریکایی و ضد اسرائیلی گروه‌های جهادی با تکه فیلم‌هایی قدیمی از هیتلر و آلمان نازی و تصاویر ۱۱ سپتامبر و دیگر حوادث تروریستی با هم ترکیب شده‌اند، تا ضمن ایجاد تناظر میان تهدید اسلامی [ادعایی] معاصر و خطر نازی‌ها در زمان جنگ جهانی دوم، اسلام را مقصر اصلی تمامی رویدادهای خشونت‌بار اخیر قلمداد کنند (Stein & Salime, 2015). نکته تأسف برانگیزتر آن است که چنین فیلم‌هایی مورد حمایت همه‌جانبه دولتی و سیاسی و حتی بسیاری از گروه‌های غیررسمی و خصوصی قرار می‌گیرند. برای مثال، در سال ۲۰۰۸ هم زمان با هفتمین سالگرد حادثه ۱۱ سپتامبر، ۲۶ میلیون نسخه از فیلم *دغدغه* به عنوان ضمیمه رایگان ۷۰ روزنامه سراسری امریکا از جمله *نیویورک تایمز* توزیع شد. علاوه بر این، در کنگره ایالات متحده و نیز بسیاری از دانشگاه‌ها، کلیساها و کنیسه‌های این کشور به نمایش درآمد و بارها از شبکه تلویزیونی *فاکس نیوز* بر روی آنتن رفت. هم‌چنین از طریق اینترنت و سایت‌هایی هم‌چون *یوتیوب* و *نت‌فلیکس* به آسانی در دسترس کاربران قرار گرفت. به‌طور خلاصه، همگان دست به دست هم دادند تا این فیلم در سرتاسر امریکا دیده شود؛ زیرا آنچه «دغدغه» به تصویر می‌کشید، کاملاً در راستای دیدگاه طبقه حاکم این کشور نسبت به اسلام و در جهت اهداف و دغدغه‌های سیاسی آنان قرار داشت (Stein & Salime, 2015).

این ایده در ذهن مخاطب غربی است که: «ما درگیر جنگی تمام عیار هستیم که اساس و بنیان تمدنمان را به خطر انداخته است» (Stein & Salime, 2015). ضمناً، این فیلم‌ها با پخش تصاویری خاص، مسلمانان را به منزله خطر و تهدید معرفی می‌کنند؛ تصاویری که بر شاخص‌های ظاهری عجیب مسلمانان [از منظر غربی‌ها]، مانند روسری، عمامه یا ریش، نحوه متفاوت عبادت آنان (خم و راست شدن هنگام عبادت دسته جمعی) و در یک کلام، سبک زندگی نامتعارف و بدوی آنها نظیر زورگویی و ظلم به زنان تأکید دارد (Stein & Salime, 2015).

در ایالات متحده حتی سازمان‌هایی رسمی برای تولید و ارائه فیلم‌های ضد اسلامی وجود دارد که یکی از آنها مؤسسه *کلاریون* در نیویورک است که رسالت خود را آشکارا، تولید و توزیع مستندهای هشدار دهنده درباره خطر و تهدید اسلام بنیادگرا اعلام می‌کند. در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱ میلادی، *کلاریون* سه فیلم مشهور با نام‌های *دغدغه: جنگ اسلام رادیکال علیه غرب*، *جهاد سوم* و *ایرانیوم* تولید و عرضه کرده است (Stein & Salime, 2015). در ادامه این بخش، تحلیل و بررسی مختصر فیلم مستند *دغدغه* از نظر خواهد گذشت: *دغدغه* با بهانه قرار دادن حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک، ۱۱ مارس ۲۰۰۴ در مادرید و ۷ جولای ۲۰۰۵ در لندن، در مورد خطر اسلام جهادی به غربی‌ها هشدار می‌دهد (بیچرانلو، ۱۳۹۱)؛ یک فلسطینی که صورتش را با چفیه‌ای منقش به عبارات عربی پوشانده و کلاشینکف خود را به سمت بینندگان نشانه رفته است... تصاویری پراکنده از هلال‌ها، ستارگان قرمز، *القاعده*، *حماس* و *حزب‌الله*... و سپس ظاهرشدن نقل قولی از فیلسوف محافظه‌کار، *ادموند برک*، مبنی بر این که: «برای پیروزی شیطان تنها کافی است که انسان‌های خوب هیچ کاری نکنند...» و این چنین فیلم *دغدغه* آغاز می‌شود تا با معرفی اسلام به مثابه خطرناک‌ترین نیروی موجود در جهان پس از سقوط نازیسم، تهدید

نتیجه‌گیری

هالیوود به عنوان یک مجموعه عظیم تولید محصولات سینمایی، از بدو تکون خود تا کنون همواره سعی داشته است تا با اتکا به ادبیات شرق‌شناسانه و در راستای پیشبرد سیاست‌های حاکم و تأمین منافع دولت امریکا، تصاویری کلیشه‌ای، پیش‌داورانه، تحقیرکننده و توهین‌آمیز از اقوام و ملل عرب مسلمان [که در تلقی آنها معادل همه مسلمانان جهان انگاشته می‌شوند] به دست دهد و افکار عمومی مخاطبان غربی و بلکه ذهنیت عموم مصرف‌کنندگان جهانی این محصولات را نسبت به اسلام و مسلمانان، به صورتی مغرضانه و تحریف شده شکل دهد.

شبکه‌های تلویزیونی امریکا نیز طی چند دهه فعالیت خود، در همسویی کامل با اغراض ایدئولوژیک و سیاسی هالیوود تلاش کرده‌اند، همین سیاست را در قالب‌های مختلف (خبری، تحلیلی، برنامه‌های مستند، داستانی و تخیلی، انیمیشن‌ها، بازپخش محصولات سینمایی هالیوود و...) تعقیب نموده، به تولید و توزیع تصاویر منفی و مشمئزکننده از این جماعت ادامه دهند. ناهمسویی فرهنگ قومی و مذهبی عرب‌ها با مدرنیته، وقوع جنبش‌های ضداستعماری در این کشورها، اکتشاف نفت در خاورمیانه عربی و تلاش غرب برای دستیابی آسان به آن، تأسیس دولت صهیونیستی و اشغال فلسطین، وقوع انقلاب اسلامی در ایران، شکل‌گیری برخی گروه‌های جهادی افراطی تحت عناوین مختلف در چند دهه گذشته، واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، فراغت غرب و امریکا از جنگ سرد و تلاش در جهت اعمال سیاست‌های تک قطبی، علل و زمینه‌های اصلی این خصومت‌ورزی ریشه‌دار و تاریخی ذکر شده است.

فضاسازی رسانه‌ای در غرب در کنار سایر سیاست‌های اجرایی همسو، همواره فشار روانی و اجتماعی سنگین و غیرموجهی را متوجه شهروندان مسلمان ساکن این کشورها کرده است. برخی محققان، سیاست‌های سوگیرانه و تبعیض‌آمیز رسانه‌های امریکا را علیه عرب‌ها و اقلیت‌های مسلمان ساکن این کشور و بلکه

عموم مسلمانان، به همراه آثار روانی، اجتماعی و سیاسی آن در چند دهه اخیر مورد بررسی تحلیلی و انتقادی قرار داده و صحت این دعوی را با ارائه شواهد کافی تأیید کرده‌اند.

چنان که در این نوشتار گذشت، از میان محققانی که «اسلام‌هراسی در رسانه‌های تصویری غرب» را بررسی نموده‌اند، جک شاهین شاخص‌ترین فرد به شمار می‌رود. وی دو پژوهش جامع در این زمینه انجام داده است؛ در یکی از آنها، ۸۰۰ برنامه تلویزیونی اعم از کارتون‌ها، سریال‌ها و بخش‌های خبری را بررسی کرد و در پژوهش معروف‌تر خود، ۹۰۰ فیلم هالیوودی مرتبط با عرب‌ها و مسلمانان را از بدو ظهور سینما در اواخر قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم و یکم تجزیه و تحلیل نمود. شاهین به این نتیجه رسید که در سده اخیر عرب‌ها یا به کلی نادیده گرفته شده‌اند و یا تصویری شدیداً منفی از آنها در تلویزیون و سینما انعکاس یافته است. به نحوی که تنها ۵٪ آثار هالیوودی بررسی شده تصویری عادی (و نه الزاماً مثبت) از عرب‌ها ارائه می‌دهند. در همین راستا، استاین و سلیم، پژوهشگران گروه جامعه‌شناسی دانشگاه راتگرز در ایالت نیوجرسی امریکا، به وجود رویه‌ای مشابه و حتی سازمان یافته‌تر در تولید و پخش گسترده فیلم‌های به اصطلاح مستندی هم‌چون دغدغه، جهاد سوم و ایران‌یوم اشاره می‌کنند که هرچند آثاری سطحی، سخیف و فاقد ارزش‌های هنری محسوب می‌شوند، با برخورداری از پشتیبانی و حمایت تمام عیار دولت امریکا و مؤسسات تندروی ضد اسلامی در شکل‌دهی به افکار عمومی بسیار اثرگذار بوده‌اند.

جدول ۱ - کلیشه‌های منفی عرب‌ها در هالیوود

ردیف	کلیشه	ژانر	درون‌مایه
۱	عرب شرور، جانی و تبه‌کار	الف) عرب در فیلم‌های کمدی ب) عرب در فیلم‌های ملودرام ج) عرب در فیلم‌های جنگی	۱) تم عرب آدم‌ریا و متجاوز ۲) تم برده‌داری عرب‌ها ۳) تم مسلمانان عرب ضد مسیح ۴) تم حمله عرب‌ها به ایالات متحده و کشتار مردم بی‌گناه ۵) تم عرب‌ها و سلاح هسته‌ای ۶) تم لژیون
۲	شیوخ عربی		۱) تم شیخ شهوت‌ران ۲) تم شیخ عرب، دوشیزه و حرمسرا ۳) تم عرب پول‌پرست، جنگ‌طلب و خطرناک ۴) تم غلبه بر شیوخ و سران قبایل عرب
۳	زنان عرب		
۴	مصریان		۱) تم ایزدبانوی (ملکه) مصری ۲) تم مومیایی
۵	فلسطینیان		

فهرست منابع

- Europe and the United States." *International Communication Gazette*, 76(1): 27-46.
- Semati M (2010). "Islamophobia, Culture and Race in the Age of Empire." *Cultural Studies*, 24(2): 256-275.
- Shaheen J (2003). "Reel Bad Arabs: How Hollywood Vilifies a People." *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 588(1): 171-193.
- Stein A, Zakia S (2015). "Manufacturing Islamophobia: Rightwing Pseudo-Documentaries and the Paranoid Style." *Journal of Communication Inquiry*, 39(4): 378-396.
- Zaal M (2012). "Islamophobia in Classrooms, Media, and Politics." *Journal of Adolescent and Adult Literacy*, 55(6): 555-558.
- بیچرانلو، عبدالله (۱۳۹۱). بازنمایی ایران و اسلام در هالیوود. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- جعفری‌نژاد، مسعود و محمدرضا قانلی (۱۳۹۲). «عملیات روانی هالیوود در گسترش موج اسلام‌هراسی». مطالعات عملیات روانی ۱۰(۳): ۱۱۳-۱۳۴.
- سعید، ادوارد (۱۳۷۷). پوشش خبری اسلام در غرب. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۲). شرق شناسی. ترجمه عبدالرحیم گواهی. چاپ سوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شاهین، جک (۱۳۸۸). «تصویر متحرک اعراب و مسلمانان». ترجمه شهریار وقفی‌پور. رواق هنر و اندیشه ۱۸(۱): ۷۸-۱۰۶.
- شرف‌الدین، سیدحسین و سیدمهدی گنجیانی (۱۳۹۲). «هالیوود و توطئه اسلام‌هراسی با شگرد نفوذ در ناخودآگاه». معرفت فرهنگی اجتماعی ۴(۴): ۹۹-۱۲۵.
- گیویان، عبدالله و محمد سروی‌زرگر (۱۳۸۸). «بازنمایی ایران در سینمای هالیوود». تحقیقات فرهنگی ایران ۲(۴): ۱۴۷-۱۷۸.
- Ahmad F (2006). "British Muslim Perceptions and Opinions on News Coverage of September 11." *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 32(6): 961-982.
- Ali, Y (2012). "Shariah and Citizenship—How Islamophobia is Creating a Second-Class Citizenry in America." *California Law Review*, 100(4): 1027-1068.
- Haddad Y, Nazir H (2014). "Post-9/11: Making Islam an American Religion." *Religions*, 5(2): 477-501.
- Kellner D (2004). "9/11, Spectacles of Terror, and Media Manipulation: A Critique of Jihadist and Bush Media Politics." *Critical Discourse Studies*, 1(1): 41-64.
- Ogan C, Lars W, Rosemary P, Manaf B (2014). "The Rise of Anti-Muslim Prejudice: Media and Islamophobia in

Islamophobia in Western Visual Media

Abbas Isazadeh, Seyed Hossein Sharafoddin

Abstract

Islamophobia (or more precisely ‘unfounded fear, prejudice and discrimination towards Islam and Muslims’) through social, economic and political deprivation has harmful effects on Muslims’ everyday lives. Media are the most prominent tools to reach this goal. Some analysts even believe that “western media” are the primary sources of Islamophobia. Among the various types of media, “Visual Media” are probably the most effective opinion makers in the west. So in this article, Islamophobia in cinema (especially Hollywood as a famous symbol of that) and television programs including news, documentaries, animations, etc. will be discussed.

Keywords: Islam, Islamophobia, West, Western Media, Hollywood.